

اجور المال  
مجلد  
۵۲۹۵  
۱۴

۲۴

۱۴۰



کتابخانه / ۱۸۸۷۵

۱۸۸۷۵

بیت

نام کتاب	تاریخ ثبت دفتر
شماره عمومی	شماره خصوصی

شماره قفسه:	۲۴
شماره کتاب:	۱۴۰
تاریخ ثبت:	۷۷/۱۲/۱۹
شماره مسلسل:	

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



مق

ابو این که بنماست نظام علی العبد المحقق فی فضل المتقدّمین  
المناظرین ندی ملا محمد باقر مجلسی قدس سره عن ابی سوسه الامیر و الاخیل

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین سلامه علی عبادہ الذین اصطفی و بعد حق  
آن برادران بما و خلیل و محاور طالب قایم معارف از و سوا  
شیطان و قبول نفسان در امان خود بدارد چون در نامه  
نامی منطوی مندرج ساختن بودند که در این مانعیت  
در مسائل این مسالک یقین است باسباب غرض میشود  
و اظهار فرموده بودند باین اعی ملحق الی الله محمد باقر بن محمد  
که در این مراتب با عباد کثرت تتبع با خبا ائمه اطهار سلام  
علیهم و ثواب دارند بران برادران ایمانی محقق نمائند که هر که در

درین

درین خود را از اغراض نفسانی گردانند و طالب حق شود البته  
حق تعالی بمقتضا و الذین جاہدوا فینا لنهدینهم سبلنا و اذا  
براه راست هدایت بنماید و بحمد الله حق تعالی آثار با خبا اهل  
بیت سالت صلی الله علیه و آله و آثار ایشان را شناساند که خود  
میتوانند از کلام هذا بنظام ایشان آنچه حق است این مسائل  
استخراج نمایند و چون با لغه فرموده اید که در سه مسئله که از  
امثال مسائل اسلامیة طریقه حق امانت را این شکسته تحریر  
نماید لهذا بجهت اطاعت امر و رعایت حقوق اخوانیما بدو  
انها بجملا مصدع میگردد اما مسئله اولی بخی طریقه حکما  
حقیقت بطلان آن باید دانست که حق تعالی اگر مردم را در عفو  
خود مستقل بدانست انبیا و رسل علیهم السلام را برای ایشان  
غیفر ستا همه را حواله بعقول ایشان مینمود و چون چنین نکرده  
ما را باطاعت انبیا و اوصیا مامور گردانیده و فرموده است  
ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس در زمان

حضرت



حضرت رسول صلی الله علیه و آله باینکه در هر امری با حضرت رجوع  
نمایند و چون آنحضرت را در حال پیش آمد فرمود ای نارافکم الظاهر  
کتاب الله و عنری اهل بیته و ما را حواله بکتاب خدا و اهل بیت  
خود نمود و فرمود که کتاب خدا با اهل بیت است معنی کتاب را  
ایشان میدانند پس ما را رجوع بایشان باید کرد در جمیع امور  
دین از اصول و فروع و چون امام علیه السلام غایب شد فرمود  
که رجوع کنید در امور و شکله که بر شما مشنبه شود با ائمه  
و از او بان حادث می آید پس در امور بعقل خود مستقل بودن  
و قرآن و احادیث متواتره را بشبه ضعیفه حکمانا و بل کردن  
دست ان کتاب سنت بر داشتن عین خطاست و اما مسئله دوم  
که طریقه مجتهدین و اخباریین را سوال فرمود بود بدان جواب  
سوال سابق جواب این مسئله نیز قدر معلوم میشود و مسلک  
در این کتاب این بین وسط است و افراط و تفریط در جمیع امور  
مذموم است و حقیر مسلک جماعه را که گمانی باید بفقها

مختص باینکه در هر امری با حضرت رجوع نمایند

افزوده

امامیه رضوان الله علیهم میسرند و ایشانرا بقلبت بن میانه  
میدارند خطا میدانم زیرا که ایشانرا اکابر دین بوده اند که  
مساعی ایشانرا مشکور و زلات ایشانرا مغفور میدانم و  
همچنین مسلک کرده ام که ایشانرا پیشوا قرار میدهند و  
حالات ایشانرا در هیچ امر جایز نمیدانند در سنجیدن آنم و  
عمل با اصول عقلیه که از کتاب سنت مستنبط نباشد در  
نمیدانم ولیکن اصول و قواعد کلیه که از عموم کتاب سنت  
معلوم شود با عد معارضه نص و خصوص در آنها متبع میدانم  
و تفصیل این امور را در مجلد آخر بخارا انوار ذکر کرده ام  
و اما مسئله سیم که از حقیقت بطلان طریقه صوفیه سوال  
کرده بودند باید دانست که راه دین یکی است و حق تعالی پیغمبر  
فرستاد و یک شریعت قرار داده ولیکن مردم در مراتب عمل  
و تقوی مختلف میباشند و جمعی از مسلمانان که علمای ابطوا  
شرع شریف نبوی صلی الله علیه و آله کنند و بسنن مستحجاب

عل



عمل نمایند و ترک مکررها و مشتهها کنند و منوجه امور  
دنیا نکرند و پیوسته اوقات خود را صرف عبادات  
و طاعات کنند و از اکثر خلوق که معاشر<sup>ایشان</sup> موجب تصبیح  
عمر اشکال جویند ایشان را مؤمنان اهد متقی میگویند و  
بصوفیه ساخته اند زیرا که در پوشش خود از نهایت فاقه  
به پیشم قناع میکنند که خشن تر و از آن ترین جامها است  
ایستادند بدین مردم اند و لیکن چون در هر سلسله جمعی داخل  
میشوند که آنها را ضایع میکنند و در هر فرقه از شیعه  
و زیدک و صاحبان مذاهب باطله میباشد و همچنین در میان  
سلسله صوفیه شیعه و اهل ملحد میباشد و چنانکه سلسله  
شیعه در میان علما از سلسله کهاد بکر ممتاز بود و همچنین  
سلسله صوفیه شیعه نیز از غیر ایشان ممتاز بود و چنانچه در  
عصر کائنات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین صوفیه  
اهل سنت معارض ائمه علیهم السلام میبودند که اتحاد بسیار

در مذمت آنها وارد شده در زمان غیبت امام علی علیه السلام  
نیز صوفیه اهل سنت معارض معاند میبوده و هستند  
صوفیه اهل حق هم که شیعه باشد میبوده و هستند  
و بر این معنی خواهد بود بسیار است آنکه ملاجمی که  
نفحات نوشته و به اعتقاد خود جمیع مشایخ صوفیه را  
ذکر کرده است حضرت سلطان العارفین برها الواصلین  
شیخ صفی الدین نور الله برهان را که از افتاب مشهورتر  
بوده و در علم و فضل و حال و مقامات کرامات از هر  
در پیش بوده ذکر کرده است و از مشایخ نقشبندی و غیره  
جمعی را ذکر کرده که بغیر از از بکان نادان از دیگر نام  
ایشان شنیده نشده و همچنین سید بزرگوار علی بر طایف  
علیه الرحمه که صاحب کرامات مقامات بود و مشایخ این  
فهد حلای که در زهد و ورع و کمال مشهور افان بوده  
شیخ زین الدین رضوان الله علیه که در راه دین شهید شده



بود و کتب و از قبیل منبذ المربوبین اسرار الصلوة که  
 بد قایق اسرار صوفیه از همه مشهور تر است و امثال ایشان  
 از صوفیه اما مبدع رضوان الله علیهم را از جهت تعصب و مخالفت  
 طریقه ذکر نکرده است و آنکه صوفیه شیعه علم و عمل  
 و ظاهر و باطن را با یکدیگر جمع میکرده و در زمانها تقیه  
 مریدان را باطن و مجاهدات از اغراض باطله صاف میگرداند  
 و مجلیه علم و عمل ایشان را محلی که دانیده بعد از آن بر حق  
 اثمه اثنتی عشر علیهم السلام را با ایشان القاء میگرداند اما صوفیه که  
 تابع اهل سنت است مردم را منع از تعلم علم میکنند زیرا که  
 میدانند که بوجود علم کسی خلفائ ثلاثه را از امیر المؤمنین <sup>صلوات</sup>  
 الله و سلامه علیه بهتر نمیدانند پس باید جاهل باشند که  
 این قسم امر باطل را قبول کنند چنانچه حضرت شیخ صفة  
 الدین رضوان الله علیه چندین هزار کس با این طریقه مستقیم  
 بدین حق شیع در آورد و از بركات اولاد ایجاد آن بزرگوار

اقام الله بر کائناتهم الخا عالم بنور ایمان منور شد علم و  
 فضل شیخ رضوان الله علیه بحد بود که فضلا انحصار  
 در هر امر مشکلی که ایشان را در پیش آمد پناه به علم کامل  
 او که از اجداد بزرگوار خود بمیراث داشت میبردند چنانکه  
 از والد مرحوم خود شنید که از شیخ بهاء الدین محمد علی  
 ده روایت میگرد که در روز حضرت شیخ در مسجد اردبیل  
 مشغول علوم دینی بود و جمعی بکر از علما انحصار  
 باز در آن مسجد مشغول تعلم و تدریس بودند یکی  
 از علما در اثنا در آنجا رسید که اهل سنت  
 روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در  
 نماز عصر سهو کرد چون در رکعت نماز کرد سلام گفت  
 یکی از صحابه گفت یا رسول الله ایانما ذرا خدا کونا که  
 یا شما فراموش کردی حضرت فرمود که هیچکس نبود پس  
 شاکر دان اعتراض کردند که چون تواند بود که حضرت



رسول صلی الله علیه و آله دروغ گوید ایشان در  
 جواب عاجز شد نزد عالم دیگر رفته و نیز از رو عجز  
 ساکت شد و از چند عالم دیگر پرسیدند از هیچک  
 جواب شاف نشدند تا آنکه بخشدن جفا شیخ صفی  
 رضوا از الله علیه آمدند و گفتند یا اراوی این حدیث را  
 دروغ نقل کرده است یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 دروغ گفته است شیخ از راه ادب نخواست که تکذیب  
 روایت ایشان کند فرمود که هیچک نبود ولیکن چون  
 نماز معراج مؤمن است چون با خود میرسد مؤمن بحال  
 حضور میرسد و مناسب مقام حضور است که سلام  
 بکنند و برای همین که سلام در آخر نماز مقرر شد  
 آن روز سهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مرتب قرب  
 الهی نند ترازد و زهاد دیگر بود و زودتر بمقام قرب  
 وصال حضرت و الجلال رسید باین سبب و شاهد اول

سلام گفت پس پیغمبر صلی الله علیه و آله دروغ گفته  
 و نه را و بان انحضرت پس انکروه طلاب علم انجواب را  
 پسندید و از حسن جواب شیخ متعجب گردیدند و وفور  
 و کمال آنمقرب ملک متعال برایشان ظاهر شد سیم آنکه  
 اولاد ایجاد انجبا که طریقه مستقیمه او را داشتند پیوسته  
 تعظیم و تکریم علما درین میکردند و بنا امور درین دولت  
 بفرموده ایشان میکردان شدند و صوفیای صراطیوت را که  
 بهدایت ایشان ارشاد می یافتند امر میکردند که بشیرایع  
 مبین عمل کنند و از علما اخذ مسائل نمایند بعد هر یک  
 از ایشان که اطمینان داشتند خاطر جمع بودند که تجاوز از  
 شرع قویم نمینمایند و بعد از آن فدا میکنند و درین  
 کردارند بولایات محروسه منصب خلافت حکومت میدادند  
 که هیچ قسم تعدی بر عا یا و بر ابا نمیشد و سلطان طین  
 و مروج درین میان اسمعیل حشر الله مع ابائه الطاهرین



صلوات الله عليهم اجمعین نیز خاتم المجتهدین شیخ علی  
 عبدالعال را از جبل عامل طلبید و او را العزاف و اگر  
 بیستاموده و پیوسته در مصالح دین و دولت و رجوع  
 میفرمود و بعد از آنجا پیوسته این طریقه در سلطنت  
 ایقامسلوک بوده و میباشد چهارم آنکه طریقه صوفیان  
 عظام که خامیادین مبین بودند در ذکر و فکر و ریاضت  
 و ارشاد مبین است با طریقه صوفیانی که بمشایخ اهل  
 سنت منوبند که چرخ زدن و سماع کردن و برجستن  
 دفت زدن را جایز میدانند اما صوفیای ضمیمه تشیع  
 مشرب بغیر از تسبیح و تهلیل و توحید حقیقی و توسل  
 بانوار مقدسه ائمه طاهرب صلوات الله علیهم اجمعین  
 حمایت شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام چیز در میان ایشان  
 و اینها همه موافق شرع انور مقدس است لهذا توابخاقا  
 خلدا شیا احله الله الی بحوخته الجنافرمود که فرمایند ارشاد

برای صوفی و خامیادین و دما ابد تو امان نوشتند  
 و با طراف فرستادند و فرمود که جمیع اوامر و نواهی که  
 در شرع مبین و دین مبین ائمه طاهرب صلوات الله علیهم  
 اجمعین وارد شده است آن در رج نمایند که مردم <sup>باین طریق</sup>  
 حرکت و رفتار نموده تخلف جایز ندانند و حضرت شیخ  
 صفی الدین رضوان الله علیه در مقالات و چندین جا  
 بمریدان خود مبالغه فرموده در متابعت شریعت مقدسه  
 و زبان بستن از حرفی که مخالف ظاهر شریعت باشد و نوا  
 قدسی جانشان اسمعیل در هر جا که بخانقاه مشایخ اهل  
 مهربانند خراب میکردند و حبله ها و مکرهای ایشان را  
 بمردم اظهار میکردند و از جمله آنها در محله ماسا بیت  
 بقعه بود که مراد ابو نعیم نامی میبوده از مشایخ اهل سنت  
 و در سقف از بقعه چراغی افروخته بودند که پیوسته روشن  
 بوده و در کنبه آن نوشته بودند چراغی که ایند بر فروز



هر آنکس بپ کند ریشش بسوزد انمعداسه را در بلای چون  
 انحال را مشاهده نمود دانسته بود که مبنی بر چله است  
 مردی را فرستاده بود که بپ کرده آن چرخ را خاموش نموده  
 ریشش سوخت پس فرموده بود که انعام تر لخراب کرده بود پس  
 ظاهر شده بود که راهی از سقف عمارت بخانه منوچه آن بقعه <sup>خدا</sup>  
 بودند و از آن را قبله و دروغن بچرخ مهر ساینده اندیش  
 طهر بنی باطل را از پنج کنده و حق را بجا از نشانیده اند  
 ظهور و بروز این بر مبین اولاد حسن سبی ان پادشاه  
 از امکاه شده که از ابا کرام خود بطریق صوفیه حقه از  
 عبادت ریاضت قناعت و عزلت ترک دنیا موافق <sup>جست</sup>  
 انور رفتار مینمودند و بسیار از علما درین طریقه <sup>ضیه</sup>  
 صوفیه حق را داشتند و اطوار و اخلاق ایشان مبارک <sup>نیز</sup>  
 صوفیه اهل سنت بودند مانند شیخ بها الدین محمد عاملی <sup>و</sup>  
 الله علیه که کتب او مشحون است بتحقیق صوفیه و والد <sup>ان</sup>

فخر رضوان الله علیه از جناب شیخ مزبور تعلیم ذکر و فکر  
 گرفته بودند و هر ساله یکاربعین و اربعین و پیشین <sup>و</sup>  
 میاورد و جمع کثیر از نابغای شیخ مقدس را موافق قانون <sup>شیر</sup>  
 ریاضت امید داشت و فخر نیز مکرر اربعینها بسراورد و در  
 احادیث معتبره وارد شده است که هر که چهل صباح اعمال <sup>و</sup>  
 بر آید اخلاص کردد حقیقاً چشمه کمال حکمت از دل او نیاورد  
 جگر کردد پس علاوه بر اینها بشک مذکور شد شواهد و <sup>دلیل</sup>  
 دیگر هم هست که ذکر آنها موجب تطویل کلام است باید که <sup>بشرایط</sup>  
 باشد که این سلسله علویه که مریدان بر مبین هادیان <sup>لک</sup>  
 یقینند با سایر سلسله ها صوفیه که سالکان سالک اهل  
 ضلالند ربطی نیست و باید دانست انما بشک تصور عموم <sup>نیز</sup>  
 میکنند از بی بصیرت خود است که فرق نکرده اند مبای <sup>ن</sup>  
 شیعه صوفیه اهل سنت چون اطوار و عقاید نا شایسته <sup>دید</sup>  
 و شنیده اند کان میکنند که همه صوفیه چنین اند و غافل <sup>ند</sup>



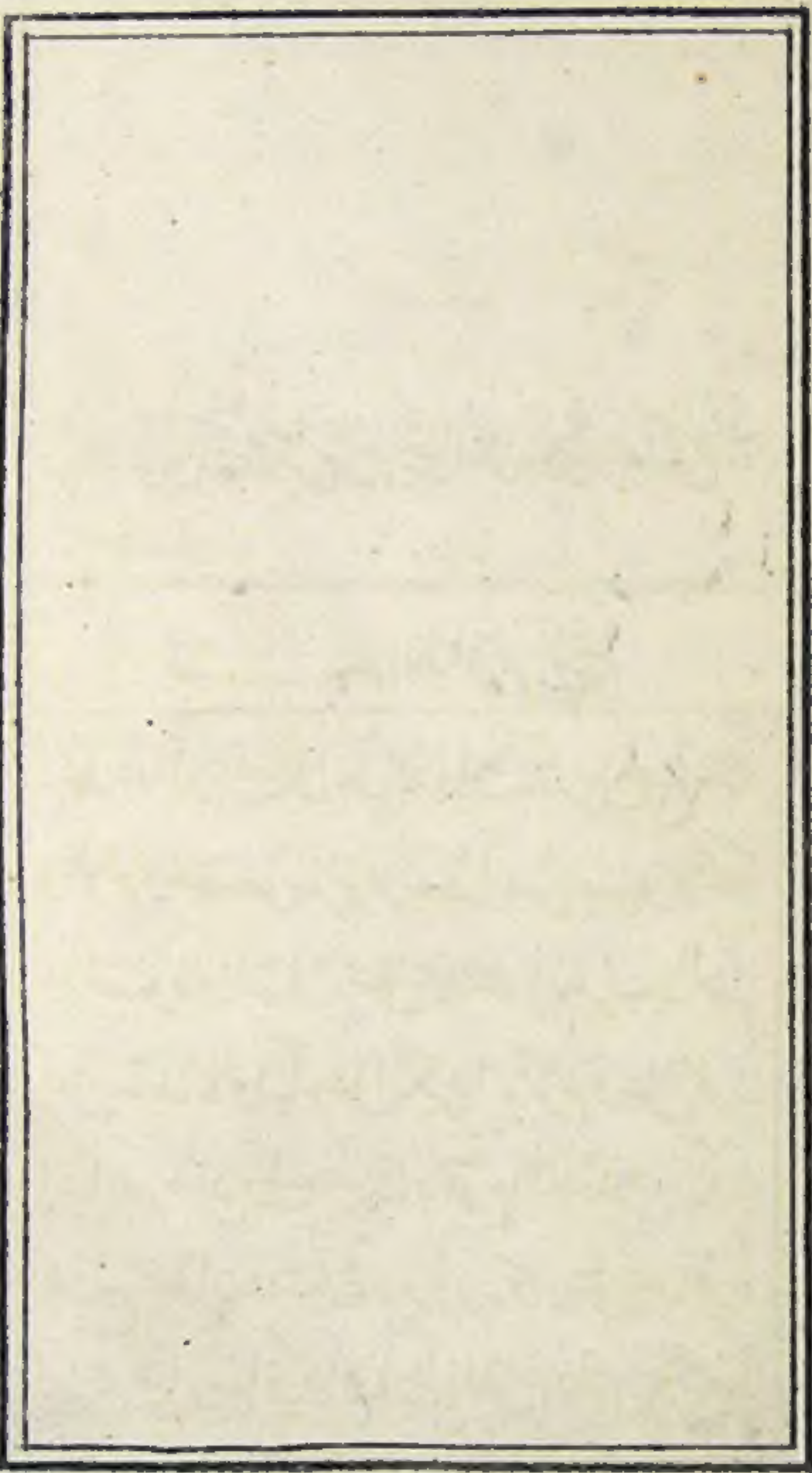
این طریقه شیعیان خاص اهل بیت علیهم السلام همیشه  
 در این طریقه صوفیه حقه شیعیان ایشانست و سالوات  
 و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا ابتدای ظهور این  
 دولت علیه هرگز فرقه حقه امامیه را چنین و لایه میسر  
 نشده بود که علانیه بشرا باین دین عمل کنند و بر منابر و  
 منازات تبراء از اعدای دین بکنند و از شر مخالفان ایمن  
 باشند و مجلا باز باید دانست که در همه امور افراط و تفریط  
 خوب نیست طریق حق طریق وسط است چنانکه حقیقتا  
 فرموده است کذلک جعلناکم امة وسطا و اگر در اینجا  
 تفکر نماید از هر جنس و هر ظاهر و باطن و الله میگردانند ایشان را

از آنکه طریقه شیعیان خاص اهل بیت علیهم السلام همیشه  
 ریاضت و مجاهدت و ذکر خدا و ترک دنیا و انزوا را اشرار  
 خلق بوده و طریقه صوفیه حقه شیعیان ایشانست و سالوات  
 شیعیان بزرگ آثار و انوار پادشاهان صفویه در مهند  
 و رفاقت اند و صوفیه بزر و بچ دین نشر آثار ائمه طاهرين  
 صلوات الله علیهم اجمعین تبراء از اعدای ایشان مشغول  
 و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا ابتدای ظهور این  
 دولت علیه هرگز فرقه حقه امامیه را چنین و لایه میسر  
 نشده بود که علانیه بشرا باین دین عمل کنند و بر منابر و  
 منازات تبراء از اعدای دین بکنند و از شر مخالفان ایمن  
 باشند و مجلا باز باید دانست که در همه امور افراط و تفریط  
 خوب نیست طریق حق طریق وسط است چنانکه حقیقتا  
 فرموده است کذلک جعلناکم امة وسطا و اگر در اینجا  
 تفکر نماید از هر جنس و هر ظاهر و باطن و الله میگردانند ایشان را

صراط مستقیم

این طریقه شیعیان خاص اهل بیت علیهم السلام همیشه  
 ریاضت و مجاهدت و ذکر خدا و ترک دنیا و انزوا را اشرار  
 خلق بوده و طریقه صوفیه حقه شیعیان ایشانست و سالوات  
 شیعیان بزرگ آثار و انوار پادشاهان صفویه در مهند  
 و رفاقت اند و صوفیه بزر و بچ دین نشر آثار ائمه طاهرين  
 صلوات الله علیهم اجمعین تبراء از اعدای ایشان مشغول  
 و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا ابتدای ظهور این  
 دولت علیه هرگز فرقه حقه امامیه را چنین و لایه میسر  
 نشده بود که علانیه بشرا باین دین عمل کنند و بر منابر و  
 منازات تبراء از اعدای دین بکنند و از شر مخالفان ایمن  
 باشند و مجلا باز باید دانست که در همه امور افراط و تفریط  
 خوب نیست طریق حق طریق وسط است چنانکه حقیقتا  
 فرموده است کذلک جعلناکم امة وسطا و اگر در اینجا  
 تفکر نماید از هر جنس و هر ظاهر و باطن و الله میگردانند ایشان را

این طریقه شیعیان خاص اهل بیت علیهم السلام همیشه  
 ریاضت و مجاهدت و ذکر خدا و ترک دنیا و انزوا را اشرار  
 خلق بوده و طریقه صوفیه حقه شیعیان ایشانست و سالوات  
 شیعیان بزرگ آثار و انوار پادشاهان صفویه در مهند  
 و رفاقت اند و صوفیه بزر و بچ دین نشر آثار ائمه طاهرين  
 صلوات الله علیهم اجمعین تبراء از اعدای ایشان مشغول  
 و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا ابتدای ظهور این  
 دولت علیه هرگز فرقه حقه امامیه را چنین و لایه میسر  
 نشده بود که علانیه بشرا باین دین عمل کنند و بر منابر و  
 منازات تبراء از اعدای دین بکنند و از شر مخالفان ایمن  
 باشند و مجلا باز باید دانست که در همه امور افراط و تفریط  
 خوب نیست طریق حق طریق وسط است چنانکه حقیقتا  
 فرموده است کذلک جعلناکم امة وسطا و اگر در اینجا  
 تفکر نماید از هر جنس و هر ظاهر و باطن و الله میگردانند ایشان را





رَبَّنَا تَقْوَى السَّالِكِينَ يَا مُجِيبَ الدُّعَاءِ يَا مُجِيبَ الدُّعَاءِ يَا مُجِيبَ الدُّعَاءِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي فضل نبأته وأولئائه على جميع الخلائق  
والأمم وخصص سائرهم بخصائص الحقائق والحكم  
والصلوة والسلام على محمد مفر العرب والعجم  
على سيد الأولياء على الكرام الأكرام وعلى آلِهِ  
اتباع الهدى إلى طريق الأقوم أما بعد فبين كويد  
محتاج غفران رب وفيه وپروردگار علی محمد تقی  
مجلسی رضایر صافیة ارباب انش و بندش پوشید

نماناد

نماناد که علت غائبه امجاد حق و انش شناخت  
حضر یار است و جل چنانچه ایه و ایه هدایه و ما  
خلقت الحق والانس الا ليعبدون ای لیعرفون  
بر ان ناطق است و اقرب طرق بمعرفه الحق طریق  
حقه و ضوئه ذهبیه معرفه و فيه مرتضو است که  
طریق تصوف و حقیقتش نیز خوانند و ان عبارت  
از تحصیل قرب معرفت رب العالمین بطریق هد  
و ریاضت انقطاع از خلق و مواظبت بر طاعت  
عبادت اکنون جمع پیدا شده اند که ایشانرا از  
شریعت خبر و از طریقت اثری نه و انکار این  
طریقه حقّه نمایند بنا بر عدم و قوف قلند  
تد بردارایات اخبای ائمه اطهار و متابعت نفس  
غدار که شمر او حسد و عناد و تعصب است اگر  
چه مشهور است شب پرده کر و صل افش اب

خواهد



نخواهد و رونق باز از آفتاب نکاهد اما چون  
 انکار این سبب محرومی بعضی از عوام بود ازین  
 نعمت عظمی لهذا از احباب ازین فقیر محمد تقی التماس  
 نمودند که رساله مختصر در حقیقت این طریقه  
 نوشته شود تا شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام ازین  
 سعادت نصیب نمایند پس اینجا بالسؤال هم با آنکه  
 کتاب مبسوطی موسوم بمسند التالیف درین باب  
 نوشته شده جمعی از هرات وین رساله مذکور میکرد  
 و بالله التوفیق اما زید و خلاصه برایا که انبیا اند  
 همه این طریقه را داشتند چنانکه کتب سیر و اخلاص  
 و قرآن مجید و احادیث ائمه من جمیع الدهور  
 الاعصابان ناطق است از این جمله حدیث ابن مسعود  
 است که در کتاب مکارم الاخلاق و غیره از کتب شیعه  
 و سنی مذکور است سید عالم صلی الله علیه و آله

موعظه فرمود این مسعود را که ای پسر مسعود  
 بد رستی که برگزید خدا اینست موسی را بمناجات  
 و مکالمات فنی که دید که سبزه تره را بر شکمش از  
 لاغری بسته و سؤال نمیکرد موسی در مدین بود  
 چون که در آمد در سایه دیوار یک طعمان بخورد  
 این مسعود اگر خواهی خبر ده هم تو را از حال نوح  
 نبی الله که در زندگانی هزار سال پنج سال که چون  
 صلیح میکرد میبکفت شام نخواهم کرد و لباس او  
 از پشم بود و طعام او جو و اگر خواهی خبر  
 ده هم تو را از حال یحیی لباسش از ریشه خرما بود  
 و طعامش از برگ درخت و اگر خواهی خبر ده  
 تو را از حال عیسی بن مریم او عجب حالی داشت همیشه  
 میبکفت نان و خورشش من گرسنگی است و شعا  
 من خوف الهی است لباس من از پشم و اسب من



هر دو پامن و چراغ من در شب ماه است پوشش  
 من در زمستان افتاب و مه و در بهار من سبزه ها  
 بهار است آنچه چهار پاپان بخورند و در شب داخل  
 میشوند و چهره ندارند و نیست روی زمین از من  
 دارند تری ای ابن مسعود! آتش جهنم برای کسی است  
 که مرتکب حرام کرد و بهشت کسی است که ترك  
 حرام کند پس بر تو باد که ترك حرام کنی و زهد  
 پیشه کنی در دنیا بزهت تو مباحات کند خدایت را  
 باملائکه و اقبال میکند بسو تو بذات مقدس خود  
 و رحمت میکند بر تو جبار عالم و این طریقت ره  
 باب زهد و ترك دنیا که این مختص کجایش ذکر آنها را  
 تمام ندارد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
 که فخر موجود است جوع و زهد و ریاضت و خلوت  
 نشینی و انزوی آنحضرت قبل از بعثت در غار حرا و غیر

و سنگ بر شکم بستن و پشت پائین خضرت و زعم  
 کردن از کثرت قیام شب باقی ریاضات آنحضرت  
 از کثرت شهرت محتاج بدین نیست همچنین حضرت  
 امیر المؤمنین ریاضات شاقه ایشان اظهر من الشمس است  
 چنانچه علامه حلی قدس سره در کتاب شرح تجرید  
 در بحث امامت مفرماید که نعلین آنحضرت از  
 پوست کلاه از پوست خرما داشت نان با نان خورش  
 که بخورد و اگر چنانچه بخوردش میل داشتند بآن  
 و سر که میل مفرمود و اگر تکلف میکرد سر  
 یا سر میخورد و گوشه میخورد و مفرمود مکرر  
 شکمهای خود را قبور حیوانات دنیا را همه طلاف  
 داده بودند و در کتاب اطعمه از کافیه منقول است  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مفرمود حضرت امیر  
 شبیه ترین مردم بود بحضرت رسول در چیز خوردن



و این صفت داشت خود نان و سرکه و زینون بخورد  
 و مردم نان و گوشت میداد و همچنین رگاب مذکور  
 نقل است آن عجلان که یکی از او با حضرت صادق علیه السلام  
 است گفت شبی بعد از خفتن در خدمت با سعادت آن  
 حضرت بودم سفره آوردند و در آن سرکه و زینون  
 و گوشت بود گوشت را بر میداشتند بر پیش من میگذاردند  
 و خود سرکه و زینون بخورد و گوشت میل نمیکرد  
 و میفرمود این است طعام من و طعام همه انبیاء  
 اوصیاء و همچنین هر يك از ائمه این طریقه را داشته اند  
 چنانچه احوال و سیرایشان در کتب اخبار مذکور است  
 و همچنین اصحاب صفه که فرقه اول از درویشانند این  
 سلك داشته اند مثل سلمان و اباذر و عمار و  
 غیرهم چنانکه در بعضی از تفاسیر مذکور است که  
 اکابر قبيله مضر بخند حضرت رسالت مشرف

شدند و اصحاب صفه را با خرقه ها ژنده در نهایت  
 تقرب میدادند از عالم تکبر برایشان بسیار شوار آمد  
 هم نشینی ایشان با برادر و بخند حضرت کردند که  
 ما بزرگانیم و این جماعت ناز دارند ما را همنشین ایشان  
 نتوانید التماس اینکه ما وقتی که در مجلس توبه  
 این جماعت نباشند آنحضرت بنا بر آن که انقیاد عظیم  
 بودند که در عرب بکثرت ضرب المثل اند و اینها  
 ایشان باعث قوت اسلامت و جبهه جلب قلوب ایشان  
 رد مسائل ایشان از آنموده در جواب توقف نمود  
 این آیه نازل شد و اصبر نفسك مع الذين يدعون  
 ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ولا تعد  
 عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا ولا تطع  
 من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه وكان امره  
 فرطاً قل الحق من ربك فمن شاء فليؤمن ومن شاء



فلیکھرا تا العندنا للظالمین نارا یعنی صبر فرمایا محمد  
 نفس خود را با آنها که میخواهند پروردگار خود را  
 در صبح و شام و میجوبند رضا و زاور بر مدار چشمها  
 خود را از روایا مکر میخواهی بدست زندگانی نیا  
 و فرمایند زاری مکن که زاکه غافل کرده ایم مادر را  
 از ذکر خود پیر می کند هوای نفس را و کار او ضعیف  
 و تباه شده بگو یا محمد که حق از پروردگار تست پس  
 هر که خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کافر گردد  
 بد رستیکه ما محبتا ساختیم بجهت ظالمان جهنم را  
 و همچنین در کتاب کافی منقولست از صادق علیه السلام  
 که فرمود چهره محمد من حضرت رسول آوردند و حضرت  
 انرا بجماعه از فقر و مساکین اهل صفة داد لیکن  
 چندان نبود که همه اهل صفة برسد ملاحظه فرمایید  
 که مبادا دیگر انرا بخاطر غباری رسد به پیش ایشان

رفت فرمود معذرت میخواهم در پیش خدا و پیش  
 شما ای اهل صفة از آن چهره که داده بودند برای ما  
 میخواستم قسمت کنم میان شما چندان نبود که به هر  
 برسد بعضی از شما را مخصوص ساختیم که بهتر رسیدم  
 جنع و بینا بایشان و با جمله فضیلت اخصا صفة  
 محتاج بدان نیست و هر يك از ایشان اصفی می گفتند  
 یعنی منسوب بصفة تا بکثرت استعمال صادر از شما  
 و فارا مخفف ساخته اند و شود چنانکه شیخ  
 ابوسعید سهروردی و غیره در وجه تسمیه این  
 جماعت بصو گفته اند ایشان بیشتر کیشمینه پوش  
 بودند ایشانرا صوفی می گفتند و مؤتدیان قول است  
 کلام حضرت امیر که در میان این طایفه مشهور است  
 شیخ ابن جهول حساوی که اکابر علما شیعه است در  
 کتاب غواله روایت کرده که آنحضرت فرموده اند



تصوف را از صوف گرفته اند و این سه حرفست ضا در از  
 صبر و واو از او فاو فا را از ف و فنا و هجین کابر  
 علمای شیعه از متقدمین و متأخرین جمعی که واقع  
 سر بودند از طریقه اهل بیت و تتبع اینک پیشتر  
 از علما اینر نماه این مسلک را داشته اند و درین  
 فن تصنیف نموده اند چنانچه استا البشر و قدوة  
 المحققین بضر المله والذین که در میان علمای شیعه  
 بلکه در بنی آدم بعد از انبیا و اوصیا مثل ابو بحر  
 عبط بر جمیع علوم بهم نرسید و در این علم چند  
 تصنیف دارد و در فضول عربی که در علم کلام  
 نوشته بعد از اثبات ذات صفا الهی میفرماید که  
 از دلائل عقلی و برهانیه مندرج در رساله در بیان  
 ذات صفا الهی نقل نمودم کافیست زیرا که پیش  
 ازین نمیتوان دانست در علم کلام زیاده ازین

کسی را میسر نه پس اگر کسی ترقی کند ازین مقام  
 باید ریاضات شاقه بکشد و نفس اماره را محجوس  
 گرداند تا از تمیلات واهی رسته خدا در رحمت  
 بروی او بکشد و دل او را بنور هدایت منور  
 گرداند تا از مجاهد نفس مشاهده نماید آثار  
 ملکوتیه و اسرار جبروتیه را و مکشوف گردد  
 بر دل او حقایق غیبیه و دقایق فضاویه اما  
 این قبائلیست و خسته اند بر قد و قامت هر ضابط  
 قدی بلکه افضال خدایتعالی است میدهد بهر  
 کس که میخواهد بعد از ان میگوید بگرداند خدا  
 تعالی ما را و شمارا از سالکین بطریق و طالبان حقیق  
 مطلق کند و ازین باب گفتگوها بسیار دارد و  
 چنین و رام کنی از اکابر علمای شیعه است  
 کتابی تالیف نموده تمام در بیان مجاهد نفس و هدایت



و ریاضت و بیاضالجمید و صفات رذیله  
 و در علاج آن اوصاف احادیثی که در هر باب وارد  
 است تحریر و ترغیب و بزه و ریاضت محتاج  
 بیان نیست و همچنین نقیب نقیبات الابی طالب است  
 رضی علی بن طاووس قدس سره که از اکابر علمای  
 و فضایل و مناقب او در کتاب رجال مذکور  
 است مسلک دهد و ریاضت داشته چنانکه شیخ  
 شهید مکی رحمه الله در کتاب ربیعین حدیث  
 اوصاف او را می شمارد و میگوید از حد زماخو  
 بود و صاحب کرامات کمالات بود و اقوال  
 و افعال او از ریاضات و خارق عادات و توجهات  
 که حضرت صاحب الامر علیه السلام درباره او کرده اند  
 از کثرت شهرت محتاج بیان نیست و همچنین است  
 محمود املی صاحب نفایس الفنون که معاصر

علامه

علامه حلی قدس سره و از افاضل علمای شیعه  
 بود در کتاب مذکور استقصا تمام کرده و بیان  
 اصطلاحات صوفیه و آداب سلوک و اقسام  
 مکاشفات اطوار و مقامات و همچنین سید  
 املی صاحب تفسیر بحر الانوار کتابی بقریب  
 هفتاد هزار بیت از دلایل و احادیث اهل بیت  
 تصنیف نموده در بیان آنکه شیعه که صوفی  
 نباشد شیعه نیست و صوفی که شیعه نباشد  
 صوفی نیست در سبب تصنیف کتاب گفته که  
 چون دیدم منازعه در میان جمیع طالبان علم  
 شیعه و ناقصا صوفیه هست کتاب را نوشتم تا  
 بدانند که تصوف طریقه مرئوس است و تصوف  
 و تشیع یک معنی دارد و این مخالفت از عین نادانی  
 و نقصان عقل طرفین است و همچنین از قدس

الحمد لله



المحدثين جمال السالكين شيخ ابن فهد الحلي عليه السلام  
 در ریاضت عزالت انقطاع از خلق مثل تحصیل  
 وعده الداعی و غیرها مشهور است و شیخ ابن جهور  
 الحساوی که از افاضل علما شیعه است بیان  
 حقیقت تصوف علوشان بر طبقه عظمی و تحقیقا  
 و تدقیقا از ابتدا تا آنکه در حیزت بیاد را بدد در کتاب  
 مجلی المراث که در علم کلام نوشته نموده و در اینجا بیان  
 نسبت خرقه و سلسله خود را با باقی مشایخ صوفیه  
 بمحضرات ائمه هدی علیهم السلام نموده و همچنین در غوا  
 اللای و غیره از تصنیفات خود سخن و احادیث معتبره  
 و تعریف تصوف نقل کرده و همچنین شیخ شهید مکی  
 از رؤسا سلوک مشهور است همچنین بنس المحدثین  
 و افضل المجتهدین بن الملة و الذین العاملی که سند  
 علمای عصر اکثر بلکه همه را و میرسد و همه بفقول او

عمل میکنند و در کتاب منیه المریدین مبصر نماید  
 عالم را بعد از آنکه فراگرفت ظواهر شریعت استعما  
 کرد آنچه علما قدما در کتابها خود تدوین کرده اند  
 از نماز و روزه و دعا و تلاوت قرآن و غیر آن در عبادت  
 چیزها دیگر هست معرفت آن واجب و لازم است  
 اعمالی که لازم است مکلف از افعال غیر واجب  
 منحصر نیست آنچه تدوین کرده اند بلکه خارج  
 از آن چیزها است معرفت آن واجب تر و مطالب  
 آن عظیم تر است و آن تطهیر نفس است و زایل خلقیه  
 از کبر و ریا و حسد و کینه و غیر آن از صفاتی که  
 مبین شده است علوحی که مخصوص است با آن  
 تکلیفات نیست که یافت نمیشود در کتب شرع و انجاء  
 و غیر آن از رفقه بلکه ناچار است مکلف از رجوع  
 کردن در آن بخدمت علما حقیقت کتب ایشان



که درین باب نوشته شده و میفرماید که عجیب است  
 عالم فریفته شود بعلوم رسمی و راضی شود بان و غافل  
 شود از اصلاح نفس خود و راضی گردن پروردگار  
 و نیز در کتاب مذکور میفرماید که طالب علم باید اول  
 باطن خود را پاک کند از کدورات هوا و احسن نفسانی  
 و صفات مهلکات شیطانا از رویت خالص و  
 اخلاص تمام مشغول بطلب علم تواند شد و این بی  
 مجاهد نفس صورت نمی بندد و در طریق مجاهد تو  
 باد که رجوع کنی بخدمت صاحبان دل و اگر ایشان را  
 نیابی گوشه گیری و عزلت اختیار کنی و نیز در کتاب  
 مذکور میفرماید که عالم بعد از علوم رسمیته میباید  
 که مشغول شود بتحصیل علوم حقیقت که نتیجه جمیع  
 علوم است مقصد اصلی از هر چه معلوم کرد و  
 تحریر و ترغیب شیخ علیه الرحمه بر تصوف پاده برآفتاب

کمدین

که درین مختصر تواند گنجید و همچنین امیر نور  
 که از افاضل علمای شیعه است در اثبات مدعی  
 شیعه تصدیقا و مشهور است صوفی و از سلسله  
 علیّه نور بخشیده است در کتاب بحال المؤمنین  
 بدلائل قویه اثبات میکند که جمیع مشایخ  
 مشهور شیعه بوده اند و طریقه ایشان طریقه  
 اهل بیت علیهم السلام است در کتاب مصائب النواصب  
 که رد بر کتاب فواضل الزوافض میر محمد و م شریف  
 نوشته و در جواب آنکه طعن میزند بر شیعیان و  
 میگوید دلیل بطلان شیعه همین بر آنست که  
 اولیا را منکرند و هیچکس از علمای ایشان صوفی  
 و صاحب دل نبوده اند و از مشارف کشف و حاله  
 خبر نداشته امیر نور الله علیه الرحمه میفرماید  
 که آنچه تو میگوئی همین کذب است و افراشته

کفوف



که تصوف طریقه شیعه است بلکه عین تشیع است  
 و اسناد لال میکند و تفصیل بنیام میکند که از  
 علای شیعه هیچ کس منکر این طریقه نبوده اند بلکه  
 همه متوجه بوده اند یا معتقد بصوفیاء و اکثر درین فن  
 تصنیفا معتبر دارند و شیخ بهاء المله والدین  
 محمد عاملی علیه الرحمه سخنان او را در تصوف کسی  
 ندارد و کسی نیست که نشیده باشد و بخاطر نداشته  
 باشد و مبایعه او در تصوف مجتهد است که در رساله  
 نان و علو او که در بحر مشوی منظوم ساخته میگوید  
 علم رسمی سر بر قبل است قال نه از و کفیتی حاصل  
 نه حال طبع را افسردگی بخشد مدام مولوی  
 باور ندارد این کلام رساله شبر و شکری که بر آ  
 پیش خوانی نظم کرده میگوید علم رسمی نه از غیران  
 است در عشق او بر که علم از است ان علم تفرقه

برهاند ان علم تو را از تو بستاند ان علم تو را کند  
 ازاده از قید جهات عدم زاده ان علم تو را برد  
 کن شرک خفی و جلی برهی انعام چون و چرا خالی  
 است سرچشمه ان علی غالی است و غزالیان و  
 تصنیفا او در نزد اهل تصوف مشهور است و در  
 اکثر تصنیفا که در باب علوم کرده مثل حاشیه  
 تفسیر قاضی و اربعین و غیرها بتقریب در تصوف  
 گفتگوهای غالی دارد و ابر طایفه علیه همگی نسبت  
 خرقة خود را بمحضی امیر المؤمنین میرسانند و لهذا  
 این طریقه را طریقه مرتصو میگویند چنانکه فقه  
 المجتهدین جمال المله والدین علامه حلی علیه  
 الرحمه در کتاب شرح تجرید در بحث امامت میفرماید  
 که انحضرت بنوا تر منقول است انحضرت سید و  
 ابدال بوده اند از همه اطراف عالم بخند متعجب



میامدند بجهه اموغن اذاب سلوک و ریاضات  
 و طریق زهد و ترتیب احوال و ذکر مقامات عارفین  
 و در کتاب مذکور مسطور است بیافضیت ائمه  
 علم الهدی که منتشر و فراوان کرده اند ائمه از علم و زهد و  
 فضل و انقطاع و ترک دنیا را تا غایتی که فضلاء  
 مشایخ فخر میکرده اند بحدیث بندگی ایشان  
 شیخ ابو یزید بسطامی فخر میکرد بانکه سقا بود در  
 خانه حضرت صادق و شیخ معروف کرخی قدس سره  
 العزیز شیعه خالص در بان حضرت رضا بود تا از دنیا  
 رحلت کرد و هم علامه حلی علیه الرحمه در کتاب منجی  
 الکرامه در بابی که مفاخر حضرت امیر را می شمارد  
 میگوید که علم طریقت منتهی است بحضرت امیر المؤمنین  
 و صوفیه کلام نسبت خود را با این حضرت می دهند  
 تفصیل این سخن آنست که شیخ ابن جهور الحناوی

علیه الرحمه که از اکابر علمای شیعه است در کتاب مجلی  
 المراتب روایت میکند از حضرت رسالت پناه که  
 اینحضرت فرمود مرا بمحراج بردند داخل شدیم  
 دیدم در وسط بهشت قصر از یکدانه با قوس سر  
 بکشد جبرئیل از او داخل شدم در آن قصر دیدم  
 خانه از یکدانه مروارید سفید پس داخل شدم در خانه  
 دیدم در میان آن خانه صندلی از نور مقفل بقفل  
 از نور گفتم یا جبرئیل چه چیز است این صندلی و  
 در آنست پس گفت جبرئیل یا حبیب الله در آن ستر  
 خداست عطا نمیکند از او مگر یکسپکه دوست  
 پس گفتم باز کن از برای من پس گفت جبرئیل من عبد  
 مامورم از خدا بخواه تا آنکه اذن دهد مرا در کشیدن  
 پس سوال کردم از حق ندانم از جانب خدا است  
 که ای جبرئیل بکشاد را از این در را کشود پس زدند



در آن فقر و خرقه را پس گفتیم ای سید و مولای من  
 چیست این مرتفع و فقرند آمد از جانب عرش که ای محمد  
 این و چیز را اختیار کرد ام از برای تو و امتی و قینکه  
 خلق کرده ام آنرا و نمیدهم این و چیز را الا کسی که  
 دوست بدارم او را و خلق نکرده ام چیز را که دوست  
 دارم از یزد و چیز پس حضرت رسول فرمود که بر کنید  
 خدا این فقر و خرقه را از برای من و اینها دوست  
 چیزهاست نزد او پس پوشید این خرقه را این حضرت و منوجه  
 مقام او ادنی شد پس چون از معراج باز گشت پوشید  
 این فقر و خرقه را با مر الهی و حضرت امیر المؤمنین و  
 آنحضرت و صله بر این خرقه مید و خت تا کف و صله  
 بر آن دو خنده ام چندانکه از د و زنده آن شرم دارم  
 و حضرت امیر المؤمنین پوشانید بحسن پس خود پس  
 پوشانید آنرا با نام حسین پس هر یک از ائمه در یکدیگر

پوشانید

می پوشانید تا بحضرت صاحب الامر علیه السلام الحال  
 آن خرقه با میراثهای انبیاء و نزد حضرت صاحب الامر  
 و در راعه نبی سبفه و عصا بنه و دلده و خاتم  
 سلیمان و عصا موسی و آدم و الطشت و التابوت  
 البحر و الجامعه و مصحف فاطمه که طولش هفتاد راع  
 و در آنست هر چیز که جاری میشود تا روز قیامت بخط  
 علی و املاء نبی فهو اليوم قطب مانه و خلیفه عصر  
 بعد از آن مصنف میگوید که بدانکه مراد از این خرقه  
 که در میان ما این صوفیه است بعینه همان خرقه  
 نیست بلکه مراد شرایط پوشیدن خرقه است و هیچ  
 که آنحضرت سلام الله علیه پوشید و پوشانید بعینه  
 فرا گرفتن معنای اسرار بقدر استعداد از صاحب  
 خرقه و پیر کامل و متصف شد بصفای اخلاق و  
 پس خرقه فشا خرقه معنویه و انشاست شیخ مذکور

در کتب



در کتاب سطور بنیافست این طایفه را بعضی بکمال  
زیاد و بعضی با و بی قرنی و غیرها از اصحاب ائمه  
و ایشا با آنحضرت میسرانند و بعضی با راهب اد هم و بعضی  
بیشتر خلف و بعضی سلطان بایزید بسطامی میسرانند  
و ایشا با حضرت صادق و بیشتر از سلسله ها که الحال موجود  
و مشهورند شیخ معروف کرخی میسرانند مثل شیخ  
الاعظم و الفهقام المعظم شیخ صفی الدین اردبیلی و مولانا  
رومی و غیرها و ایشا با حضرت رضا علیه السلام و نیست سلسله  
در میان این طایفه که بغیر از ائمه هدی سلام الله علیهم  
بد بکر منتهی شود پس این طایفه نیست الا طریقه خاصه  
ایشا که خود در آن سلوک مینموده اند و نجایان خود  
اموخته اند چنانچه در میان خاصه و عامه شهرت دارد  
و شیخ مذکور در کتاب غوالی اللالی روایت کرده است  
حضرت رسول که الشریعه اقوال و الطریقه افعال و الحقیقه

احوال و المعرفه راس مالی و العقل اصل دینی و الحقیقه  
اساسی و الشوق مرکبه و الخوف رفیق و العلم سلاح و  
الحلم ضاحیه و التوکل زادی و القناعه کرم و الصدق  
منزل و الیقین ما و الی و الفقر فخری و بما فخر علی سنا  
الانتماء و المرسلین و همچنین شارح کبیر در باب  
حادی عشر در بحث امامت بنیافضل ائمه علیهم السلام  
میفرماید که اکابر و مشایخ علما مشرف شده بخدمت  
ائمه حتی آنکه سلطان بایزید سقاخانه آنحضرت که  
امام صادق باشد میکرده و شیخ معروف کرخی  
در بیان حضرت امام رضا و هم چنین شارح نهج المشرقین  
در آنجا میفرماید که علم تصفیه باطن که از اسرار و  
پنهانیها علوم است بدرستی که مشایخ طریقت  
فرا گرفته اند این علم را از آنحضرت یا از اولاد و یا از  
شاگردان اولاد او و همچنین ابن طاووس قدس سره



در کتاب طریقی ذکر کرده انتساب خرقه مشایخ  
صوفیه را با ائمه هدی علیهم السلام میسرساند سقائ  
سلطان بایزید را در خانه حضرت صادق و اسلام  
شیخ معروف کرخی را بر پیت حضرت رضا علیه السلام  
و در بانی انحضرت را ناوقت فوت پس غرض از این  
همه تطویل آنست که معلوم شود اکابر علما شیعه در  
هر عصر معتقد این طایفه بوده اند با وجود کمال  
و تجربه که در علم اصول و فروع اسلام داشته  
اند و با کمال تقدس ذات پس اگر جمعی از نادانان  
که در مباهات خود را بطلب علم شهرت داده اند  
مذمت این طریقه مینمایند معلومست که از کمال  
نادانی یا محض حسد و اغراض فاسد فتنانی  
خواهد بود و غافل باید که فریب این شیاطین  
افس را نخورد و از این سعادت عظمی که مقصد

اقصی و طریقه انبیاء و ائمه هدی و شیوه اولیا  
و عزیزان راه خداست محروم نماند هر چند این  
کار نیست شوار و شریقی است بر اکثر طبایع ناگوار  
و جهاد اکبر و میدان ترک سر است موقوف بر  
همت غالی است تا ید از له شعر کار هر کس نیست  
دقت هم چه عیسی بر فلك کارها اینچنین همت  
بلندان میکنند اما اگر همت نداشته باشد  
که بمقام کاملان برسد در میان این قوم دراز  
تقلید ایشان را نموده تشبه ایشان را که در  
حدیث وارد است من تشبه بقوم فهو منهم  
یعنی هر که مشابحت بقوم داشته باشد پس  
او را ایشانند و اگر داخل ایشان شود محبت  
ایشان باشد که در حدیث وارد است المرء یحشر  
مع مزاجته یعنی هر کس محشور خواهد شد



با آنکه سر که دوستش میدارد و حاصل سخن آنکه  
 بدانی که اصل تصوف اخلاص نمودن باطن است  
 از زینت ماسک و متخلق شدن با خلا و الله و  
 تحصیل کمالات روح و رسیده بمقام قرب  
 معرفت عیانی نه چنانکه نادانان گمان میبرند  
 که تصوف محض لهو و لعب است پیوده باد کمال است  
 در بازار هوا بر ذوق و ریاضت و طریقت مخالفت  
 شریعت مصطفوی و مباین طریقت عرفی  
 که کلا اتمم بومشند لجمیون بلکه از مشایخ این  
 طایفه گشای نبوده اند که از علوم ظاهری نیز  
 هر یک سرآمد زمان خود بودند چنانکه از  
 تصانیف ایشان معلوم است مثل مولانا رومی  
 و شیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ شهاب الدین  
 سهروردی صاحب حکمت اشراق و شیخ محمدی

عربی صاحب فواید شیخ عبدالرزاق کاشی  
 صاحب تالیفات شیخ ابو حامد غزالی و شیخ رودکی  
 صاحب تفسیر غزالی و شیخ عطار و غیرهم همه اتفاق  
 دارند که علم شریعت بقدر واجب شرط اول راه است  
 و کمال در علم شریعت شرط کاملان این راه است چنانکه  
 بود که کاملان این طریقه که در عالم ظاهر و باطن یکانه  
 بوده اند یا آنکه مکروهات و بلکه بعضی از مباهات را  
 بر خود حرام داشته اند از منماهند راضی بخلای  
 شریعت مطهره شده مرتکب حرام شوند پس آنچه بعضی  
 از جماعت بعضی از افعال جزئی و فرعی این جماعت را  
 اعراض میکنند عین خطا خواهد بود چنانچه از جمله  
 اعراض ایشان یکی آنست که این جماعت در عتقا می  
 نشینند و این بدعت است و این حرف باطل است زیرا که  
 بدعت آنست که حرام یا واجب یا سنت یا مکروه یا مبای



کردانی چیز را که حکم شارع در آنچه بخلاف آن باشد  
 چنانچه عمر تمتع متعه را حرام کرد و عثمان خطبه عبد  
 بنیامام عید مقدم داشت که اگر ائمه هدی در آن  
 بوده بدعت باشد پس اگر کسی در خانقاه نشیند اگر  
 بدعت است که نیست که در عالم بدعت نکرده باشد  
 زیرا که وضع مدرسه و عمارت و بنامها و طعناها  
 که درین زمان شایع است بعضی از علوم متعارف  
 نیز در ائمه هدی نبوده و حال فرق میان مسجد  
 خانقاه هم نیست الا بتمسبه و آنکه خلوت چند بر اطراف  
 آن ساخته اند بجهت آنکه فضیلت عبادت در خلوت  
 بیشتر است و احادیث بسیار است از آنجمله مرویست از  
 حضرت رسالتی که فرمود ای آباد هر کس یک نماز  
 در مسجد من بگذارد برابر است با هزار نماز که در غیر  
 بکند و فاضل بر هر نماز نیست که در خانه اش و در جای

که بنشیند

که بنشیند و راکی بخیر از خدا و احادیث اله در  
 فضیلت خانقاه که جامع است مبادت در  
 خلوت و مسجد و جماعت کلام علمای شیعه در این  
 باب است در کتاب مستندالتا که بن مذکور است و یکی  
 دیگر از اعتراضات ایشانست که عبادت رجب بدعت  
 و این باطل است زیرا که بدعت است که مذکور شد  
 احادیث اله بر فضیلت عبادت رجب بسیار است  
 از آنجمله حدیث مشهور که ابن فهد رحمه الله در عده  
 الذاعی از حضرت رسول نقل میکند که آنحضرت فرمود  
 که کسی عبادت کند خدا را با اخلاص چهل صبحگاه  
 ظاهر شود چشمها حکمت از دلش بر زبانش و در عین  
 اجابة الرضا مثل این مذکور است باندک تفاوت در  
 عبارات مثل این مذکور است در کتاب کفر و ایمان و  
 کافی بقصیل آن در مستندالتا که بن مذکور است



و یکی دیگر از اعراض ایشانست که اینطایفه ذکر  
بلند میکنند و آواز خوش میشنوند و آن غناست  
حرام است و اینخرف باطل است که اگر غرض از بلند  
کردن آواز مرآت خلق نباشد این عین عبادتست  
چنانچه در کتاب ثواب الاعمال منقول است که هر چند  
آواز را بکشی و ذکر بفرمائی از گاهان یا کمبشوی  
و در کتاب من لا یحضره الفقیه منقولست که شخصی  
حضرت امام زین العابدین آمد سوال کرد از خریدن  
کبریا خوش آواز که جایز است خریدن او بجهت آوازش  
آنحضرت فرمود که ما علیک لو اشریتها لکن لا یجوز  
یعنی بایکی نیستی تو اگر بخری او را پس بهشت را  
بخاطرش آوردی شیخ ابن بابویه میگوید معنی سخن  
حضرت آنست که اگر بیاد میآوردی او را بخواند قرآن  
و قصاید و سخنانیکه باعث تو غیبت شد و فضایل

شود با آواز خوش بایکی نیست هر گاه مطلوب بدان  
لهو و طرب تقاضا نباشد و در کتاب کافی منقولست  
که خدا بتعداد و ست میدارد آواز خوش را که در کلو  
بگرداند و احادیثی است که بر فضیلت آواز خوش بسیار  
است و در کتاب مستند التالکین نقل کرده ایم و یکی  
دیگر از اعراض ایشانست که وجد کردن خلاف  
شرع است این اعراض هم باطل است زیرا که وجد  
است از غیبت پیدا به که دست میدهد سالک را  
از استیلا فیض الهی بر دل و در حالت جد گاه  
گریه بر او غلبه کند چنانکه در قرآن مجید میفرماید  
و انا سمعوا ما انزل الی الرسول نری اعینها تم تعصب  
من الدمع مما عرفوا من الحق یعنی میشنوند آنچه بر  
پیغمبر نازل شد می بینند چشمهای ایشانرا اشکبار از  
جهت معرفتی که دارند بحق و گاه بحرکت در میآیند



چنانکه در کتاب کافی از حضرت امیرالمؤمنین منقول  
 است که صفای مؤمن را بیان فرموده گفت از صفای ایشان  
 آنست که چون ذکر کنند خدا بتعارف ایشان بجز  
 ایند چنانکه درخت بجز برگ در میاید از باد از حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله مرویست که کسی که او با هزار  
 در نباید و قشیکه نام دوستش را شنید و گوید  
 لبس بگویم من هر چه تن بذر کرا بپوش نیست گناه باشد  
 که بفشد چنانکه از حضرت امیر منقول است در کتاب  
 امالی شیخ ابن بابویه که ابو دردا از حضرت را در خواب  
 دید بر رگ در افتاده چنان دانست که آنحضرت از دنیا  
 رحلت فرموده آمد و اهل خانه آنحضرت را خبر کرد  
 فاطمه فرمود که ای ابو دردا او شبانه رو کند  
 مرتبه چنان از هوش میرود و غشیت آنحضرت زیاد  
 از آن است محتاج بیجا باشد و مرویست که حضرت

صادق علیه السلام در اشای تلاوت قرآن بهوش  
 میشدند و حضرت فاطمه چنانچه در من لا یحضره الفقیه  
 مذکور است محل شنید قول محمد رسول الله و  
 اذان بلال صبح زد و افتاد بهوش شد و حضرت  
 امام حسن علیه السلام در وقتیکه اعمال را در قیامت  
 بنظر ذوالجلال بمخاطره میفرمایند بر رگ در میافتاد  
 و بهوش میشد و حضرت امام زین العابدین در محل  
 بلند در راه حج بهوش میشدند چنانکه از مشرعی  
 افتادند و گاه باشد از بس فیض زنده نماند چنانکه  
 در نقل هام مذکور است در قرآن مجید میفرماید  
 قوله تعالی موسی صعدا و احادیث درین باب بیشمار است  
 و العباد بالله اگر کسی را کند و اظها غشیت نماید  
 و حال نداشته باشد با اتفاق صوفیه فایز مذمو  
 است نهایت مبالغه در منع آن میگردانند و دارند



و در کتاب کافی که پیام کند مذکور بود غیث  
از برای یا طریقه شیطان پس معلوم شد که  
اصل این طریقه مستحسن است افعال و اعمال آن و  
قوانین شریعت است اگر کسی از بعضی صوفیانی  
بیند دلیل بدگم صوفیانی میشود چنانکه یکی از  
علما بد باشد جمله علماء را انکار نتوان کرد چه  
مباهمه طوائف ناقص و کاملان میباشد چنانکه  
خواجہ حافظ علیہ الرحمۃ میفرماید نقد صوفی  
نہمہ صائبغش باشد ای بسا خرقہ کہ منوج  
آتش باشد بلکه ناقصا و بدان را باب وی نیکنان  
عزت باید داشت گفته اند کہ صد خارا براہ  
کلی آب میدهند مولوی میفرماید مشکو از هزاران  
تن یکی تن صوفی بد دیگران از دولت او میزنند  
والسلام علی من اتبع الهدی واجتنب عن الضلال والغو

نسخہ سالہ شریف از این کتب چندین کتب کمال است  
مقابلہ و تصحیح کرده بکجهت تصحیح این کتب منین بطبع رسیده  
از مطبعہ کتب کاف النمازی عا خیر برحق بانی و ملقب  
و کاتب این کتب در این شهر نجفی الاولی  
هزار و شصت و نوزده  
هجری ۱۳۱۱



مختص بكتبه و مستند اعظم . لم







